

بررسی تطبیقی پارادایم پیشرفت اسلامی و توسعه متعارف (با استفاده از روش پارادایمی)

عبدالخالق کریمی* / دانش پژوه دکتری قرآن و اقتصاد، جامعه المصطفی العالمیه،

چکیده

از دیر زمانی توسعه به عنوان هدف همواره مورد توجه مکاتب و جوامع بوده است، و در رسیدن به آن تلاش‌های علمی در قالب پارادایم‌های پوزیتویسمی و انتقادی مبتنی بر دانش تجربی و عقل عملی ارائه کرده‌اند، که انسان را موجودی خواهشگر همچون تمامی حیوانات، با هدف تکاثر ثروت در نظر می‌گیرد، و موضوع آن اصالت سرمایه با هدف حداکثرسازی سود می‌باشد، واقعیت عینی آن توسعه متعارف موجود همراه با بحران‌های متعدد اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. در مقابل پارادایم پیشرفت اسلامی مستنبط از مبانی اسلامی، به عنوان الگوی واقعی و نجات بخش، قرار دارد که هدف تحقیق، تبیین و تدوین آن با مقایسه تطبیقی به روش پارادایمی می‌باشد. یافته‌های تحقیق به موضوع، روش و هدف پارادایم پیشرفت اسلامی مطلوب اشاره دارد، و از انسان به عنوان غایت و عصاره هستی دارای فطرت و داشته‌های ذاتی با هدف تقرب به پروردگار نام می‌برد، که با روش اجتهادی و با رسمیت عقل و تجربه به استنباط آموزه‌های معرفتی می‌پردازد. و تمایز مبنایی با پارادایم رقیب دارد.

کلیدواژه‌ها: پارادایم، توسعه، توسعه اقتصادی، پیشرفت، پیشرفت اسلامی، پیشرفت انسانی.

مقدمه

توسعه به عنوان یک هدف، همواره مورد توجه مکاتب و جوامع بوده است. و در رسیدن به آن تلاشهای علمی در قالب پارادایم‌های پوزیتیویسمی و انتقادی مبتنی بر دانش تجربی و عقل عملی ارائه کرده‌اند. اما آنچه مسلم است هیچکدام از این پارادایم‌ها نتوانسته در شناخت انسان و جامعه انسانی و اقتصادی موفق عمل کند و به ارائه الگو و پارادایم توسعه مطلوبی نائل آیند، وجود بحران‌های متعدد اقتصادی - اجتماعی آینده‌ای تاریک برای آمال لیبرال دموکراسی غرب و الگوی توسعه متعارف آن رقم زده است.

در مقابل پارادایم پیشرفت اسلامی مستنبط از مبانی اسلامی، و بازگشت به فطرت بشر و آیین الهی وحیانی است که از نظر ماهیتی متفاوت از آن چیزی است که در پارادایم توسعه متعارف مطرح می‌باشد. آنچه از ظاهر آیات الهی بر می‌آید این است که خداوند با بیان سنت‌های الهی و محور قرار دادن انسان به عنوان عصاره آفرینش و بیان ویژگی‌ها، هدف، روابط پیچیده او با خود، دیگران، طبیعت و خداوند، عظمت آن را به صاحبان عقل و خرد نشان می‌دهد، و تنها الگوی شفا بخش بشریت امروز می‌باشد. شهید محمد باقر صدر در رابطه با تعیین و احراز تئوری‌های منتج از آموزه‌های الهی می‌فرماید: «امروزه تعیین و احراز تئوری‌های زیربنایی اسلام یک ضرورت اصلی و جدی است که نمی‌توان خود را نسبت به آن بی‌نیاز انگاشت.» (صدر، ۱۳۶۹)، ۳۶ و پارادایم پیشرفت اسلامی بر اساس مبانی اسلامی و با روش شناسی پارادایمی از آن جمله می‌باشد، که ما در این مقاله به تبیین و بررسی آن پرداخته ایم و با بیان درآمدی بر روش پارادایم توسعه متعارف، و نقد هسته سخت آن، به نقد آن پرداخته‌ایم.

پیشینه

بحث «توسعه و پیشرفت» از دیدگاه اسلامی و با تمرکز به مفهوم، مولفه‌ها و شاخص‌های آن، کمتر مورد تحقیق جدی قرار گرفته است.

سید کاظم رجایی (۱۳۷۸) در مقاله «توسعه به عنوان هدف، نگرش قرآنی»، «حیات طیبه» را به عنوان معادل قرآنی مفهوم توسعه معرفی می‌کند. و با استناد به تفاسیر مختلف، مفاهیم متعددی از حیات طیبه، از جمله روزی حلال، قناعت به روزی، عبادت همراه با روزی حلال، توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن را بر می‌شمارد. بنا به استدلال ایشان، قرآن راه رسیدن به زندگی پاکیزه را عمل صالح و شرط آن را ایمان ذکر می‌کند. محمد جمال خلیلیان اشکذری (۱۳۸۳) در کتابی با عنوان «فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی» بحث رابطه سازگاری و ناسازگاری فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی را بحث کرده است. ایشان در رساله فوق لیسانس خود، شناسایی برخی از شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، را مورد بررسی قرار داده است، و به بُعد اقتصادی حیات معقول یا به تعبیر قرآن حیات طیبه، در سه زمینه تولید، توزیع و مصرف اشاره کرده است.

عطاالله رفیعی آتانی (۱۳۹۱) در مقاله پیشرفت به مثابه عدالت (بر اساس تبیین انسان شناختی)، پیشرفت را مبتنی بر فروض انسان شناختی اسلامی دانسته و عدالت و پیشرفت را دارای نوعی عینیت می‌داند، و برای تبیین این نظریه ابتدا مجموعه نظریه‌های رایج توسعه در چارچوب شناختی لاکاتوش را به عنوان پارادایم واحد بر مدار هسته سخت آن (نوع تلقی از انسان) توضیح داده است. و در مرحله بعد، ماهیت و عوامل پیشرفت انسان در بُعدهای فردی و اجتماعی را به عنوان رویکردی واقعی‌تر، مورد بحث قرار داده است. با پیگیری استلزامات نظریه اسلامی پیشرفت، نشان داده شده است که نظریه اسلامی پیشرفت به طور دقیق یک نظریه برای عدالت است.

اما در حوزه پارادایم محوری و روش‌شناسی تدوین پارادایم و شاخص پیشرفت انسانی و اسلامی نمونه‌های تحقیقی ذیل را شاهد هستیم:

۱. احمد بهرامی و محمدرضا باباخانیان، (۱۳۸۹) در مقاله مکتب توسعه انسانی - اجتماعی قرآن به عنوان یک پارادایم، با مطالعه تطبیقی به پارادایم‌های مبتنی بر تجربه‌گرایی، مطالعات تطبیقی، تاریخی، استدلال‌های عقلی صرف در مقایسه با آموزه‌های گسترده توسعه انسانی - اجتماعی قرآن پرداخته است، و با توصیف و تبیین این آموزه‌ها به عنوان یک پارادایم بی‌بدیل، مدعی رفع نواقص دانش بشری در ارائه تئوری‌های کلان و متقن در تحلیل پدیده‌های اجتماعی گردیده است.

۲. محمد جواد توکلی (۱۳۸۹)، در مقاله «روش‌شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی بر اساس گفتمان قرآنی»، براساس گفتمان قرآنی، با تبیین مفهوم متعالی از توسعه انسانی، توسعه جوامع انسانی را به مفهوم تعالی افراد آن برای دستیابی به زندگی پاکیزه (حیات طیبه)، در سرزمین پاک (بلده طیبه) و آباد (عمران) برشمرده است و از آن به عنوان پیشرفت انسانی یاد می‌کند.

۳. علی اصغر پورعزت و سعدآبادی (۱۳۹۱)، در مقاله «ویژگی‌های پیشرفت و تعالی در پرتو رهنمودهای امام علی علیه السلام» شاخص‌ها و اهداف توسعه و تعالی از دیدگاه امام علی علیه السلام را در سه شاخه اصلی رفتاری، ساختاری و زمینه‌ای شناسایی و طبقه بندی شده است. و تعالی انسانی به عنوان مهم‌ترین عامل در جهت دستیابی به پیشرفت و تعالی بیان شده است. و پیشرفت اقتصادی برای رسیدن به پیشرفت سیاسی - اداری است که این دو در جهت دستیابی به تعالی انسانی - اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این تحقیق با توجه به تحقیقات انجام شده در این زمینه سعی شده با تعریف اصطلاحی از توسعه و پیشرفت، و استفاده از روش پارادایمی، مقایسه تطبیقی بین پارادایم توسعه متعارف و پیشرفت اسلامی را، در حوزه‌های مرتبط با موضوع هر پارادایم، و نسبت‌های مختلف موضوع را با خداوند متعال، خویش‌ن، جامعه و طبیعت، تبیین نماییم.

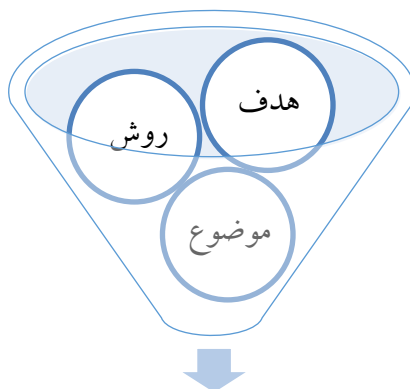
مفهوم‌شناسی

۱ - پارادایم

پارادایم (Paradigm) در معنای عام یک چارچوب و الگوی فکریست ولی در معنای خاص، هر پارادایم محدوده‌ای از عالم هستی و قواعد آن را بر روی ما می‌گشاید و پیش فرض‌ها و برداشت‌های ما نسبت به موضوعات را تعیین می‌کند. این واژه نخستین مرتبه به وسیله توماس کوهن در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» به کار رفت، مطابق تعریف کوهن، در هر دوره‌ای از تاریخ علم، جریانی منسجم و یکپارچه که از اصول و قوانین علمی نزدیک به هم بهره می‌برند، حاکم بر فضای علمی آن دوره است و هرگاه این جریان منسجم به هر دلیلی توانایی خود را در تبیین و پاسخگویی به مسائل جدید و مستحده علمی از دست بدهد، پارادایم دیگری - که توانسته مدل منسجم و کاملی برای تبیین و توجیه نظام‌مند مسائل علمی ارائه کند - جایگزین آن خواهد شد. (بهرامی، ۱۳۸۹، ۱۴) و ملاک قدرت و ضعف یک جریان و نظریه علمی فقط توان توجیه

مسائل و پدیده‌های علمی است. (بهرامی، ۱۴، ۱۳۸۹) ظهور پارادایم‌ها این امکان را فراهم می‌کند تا تلاش آنها منسجم و دستیابی به اهداف سهل‌الوصول شود. پارادایم‌ها با داشتن موضوع و روش تحقیق روشن و قدرت تبیین بالا هدایت‌گر خیل کثیری از دانشمندانی است که در زمینه پژوهشی مشغول هستند.

بررسی موضوعات کلان علمی با استفاده از روش پارادایمی استلزامات خاص خود را می‌طلبد که شایع‌ترین آنها، بررسی «موضوع، روش و هدف» آن موضوع در قالب این ساختار می‌باشد. (بهرامی، ۱۴، ۱۳۸۹) براین اساس معتقدیم که پارادایم پیشرفت اسلامی، در تحلیل پدیده‌های انسانی - اجتماعی و اقتصادی از قبیل توسعه و پیشرفت، موضوع خاص، روش صریح، روشن و قدرت تبیین بالا و با هدف مشخص می‌باشد، که در جای خودش بررسی می‌نماییم.



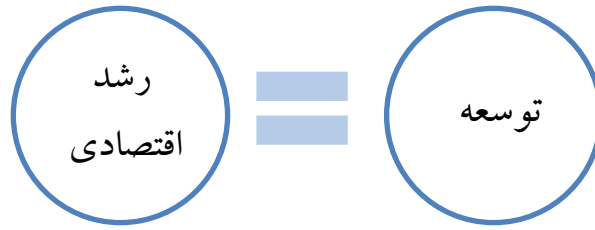
استلزامات روش پارادایمی

ترسیم ۱: یافته‌های تحقیق

۲- توسعه

اگرچه توسعه (Development) به معنای رشد ثروت موضوع جدیدی نبوده و مورد بحث اقتصاددانانی چون اسمیت، مالتوس، ریکاردو و دیگران است، اما به معنای کوشش آگاهانه، نهادی و برنامه‌ریزی شده، از اوایل قرن بیستم، مورد توجه قرار گرفت. در واقع تا پیش از دهه ۱۹۴۰، کشورهای غربی علاقه کمتری به چنین موضوع‌هایی نشان می‌دادند و نقش آنها به طور عموم در ارتباط با کشورهای مستعمره و مسایل آنان بود، به طوری که در آن دوره، توسعه به مفهوم بهره‌برداری از منابع طبیعی کشورهای مستعمره و گشودن بازارها برای منافع کشورهای مادر بود.

در مورد تعریف توسعه، در میان صاحب نظران اتفاق نظر وجود ندارد. و در تعاریف اولیه اقتصاددانان پیشرفت جوامع انسانی به عنوان رشد سطح محصولات تفسیر شده است و راهبرد رسیدن به آن را نیز دامن زدن به تولید، پس انداز و مصرف تلقی گردید. این مفهوم از توسعه مترادف با مفهوم رشد و توسعه اقتصادی می‌باشد، که طی آن ظرفیت‌های تولیدی یک جامعه با تکیه بر به کارگیری، گسترش و درون‌زا کردن دستاوردهای علمی - فنی افزایش می‌یابد. افزایش بلند مدت ظرفیت تولیدی در یک کشور به منظور عرضه کالاهای هرچه متنوع‌تر اقتصادی به مردم، مد نظر باشد. (کوزنتی، ۱۳۷۲، ۲۶۴)

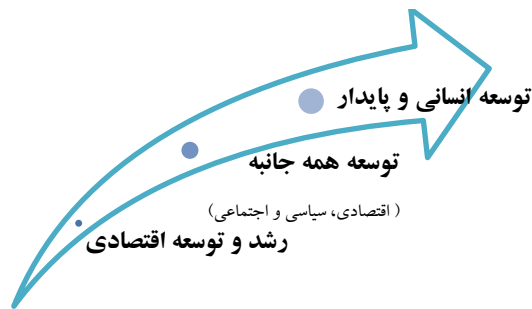


ترسیم ۲: الگوی توسعه در اوایل قرن بیستم

تا اوایل دهه ۱۹۷۰، توسعه معادل با رشد فیزیکی و به معنای انباشت سرمایه مطرح بود؛ به عبارت دیگر، رشد اقتصادی در جایگاه هدف نهایی و توسعه اجتماعی، فرهنگی و محیطی تابعی از آن در نظر گرفته می‌شد. اما این برداشت ناصحیح، دستاوردی جز توده وسیع و فزاینده فقیران در کشورهای رو به رشد به ارمغان نیاورد. به همین علت از این پس، در رویکردهای علمی به توسعه، تجدید نظر اساسی پدید آمد و توسعه اقتصادی به صورت فرایندی در نظر گرفته شد که تغییرهایی در عامل‌های غیرکمی، مانند نهادها، سازمان‌ها و فرهنگ را هم در بر می‌گیرد. بهبود آموزش و بهداشت، و توجه به سرمایه انسانی در کنار سرمایه فیزیکی حاصل این تحول‌ها بود. بدین ترتیب، مفهوم توسعه پایدار (Sustainable Development) شکل گرفت. مفهومی که در آن افزون بر پیشرفت و کارایی اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد، اشتغال، کمک‌های هدفمند و حفاظت از محیط زیست، مدنظر قرار گرفت. (رادکلیفت، ۱۳۷۳، ۸۰)

اما در نگرش‌های اخیر نسبت به توسعه از جمله رویکرد توسعه انسانی، توسعه دستخوش نوعی تحول مفهومی شده و از معنای رشد کمی منابع جامعه به رشد کیفی فعالان اقتصادی (نیروی انسانی) تغییر معنا یافته است. و توسعه را پدیده‌ای چند بُعدی در نظر گرفته‌اند که ابعاد مختلف زندگی بشر اعم از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گیرد و در نهادها و ساختارهای جامعه، دگرگونی اساسی و بنیادی پدید می‌آورد. توسعه، در بسیاری موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربر می‌گیرد. (زاهدی، ۱۳۸۵، ۴) به عبارت دیگر، توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر است. (تودارو، ۲۲، ۱۳۶۴) دادلی سیرز توسعه را جریانی چند بُعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی-اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده او توسعه، علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختمان‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین وجهه نظرهای عمومی مردم است. (قدیری، ۱۳۷۹، ۵۶) و مفهوم رشد و توسعه اقتصادی چیزی معادل با کل توسعه یک جامعه نیست، بلکه تنها بخشی یا بُعدی از کل توسعه جامعه را تشکیل می‌دهد.

توسعه از نظر بسیاری از محققان، دارای بار ارزشی است و تقریباً مترادف با کلمه بهبود (Improvement) به کار می‌رود. تلاش برای ایجاد توسعه، بار ارزشی به همراه دارد که کمتر کسی با آن مخالف است. (اینیکوری، ۱۳۶۶، ۷) بر این اساس جامعه‌ای پیشرفته تلقی می‌شود که انسان‌های آن آگاه‌تر، سالم‌تر، و پردرامدتر باشند. این چرخش مفهومی، در سال‌های اخیر حتی به تعریف توسعه بر اساس عنصر آزادی منجر شده است. آمارتیاسن، برنده جایزه نوبل اقتصادی، در کتاب خود با عنوان "توسعه به مثابه آزادی" توسعه را فرایندی می‌داند که موجب افزایش سطح آزادی افراد شود. (توکلی، ۱۳۸۹، ۱۲)



ترسیم ۳: فرایند تاریخی توسعه

بر اساس تعریف کلی از توسعه متعارف می‌توان گفت که توسعه، عبارت است از ارتقای مستمر (یعنی حالت مقطعی ندارد) کل جامعه و نظام اجتماعی (یعنی همه سونگری و فراگیری آن شامل تمامی افراد جامعه گردد) به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر (زمانی میسر است که عدالت اجتماعی در جامعه حاکم گردد). (تودارو، ۱۳۶۴، ۲۳) به نحوی که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل درآید و استعدادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن از هر جهت بارور و شکوفا شود.

در نهایت چند بعدی دانستن توسعه علاوه بر حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی)، به ابعادی که هریک به بخشی از نیازهای جامعه پاسخ می‌دهند، نیز سرایت کرده است، چنانکه برخی توسعه را حداقل در دو بعد خلاصه کرده‌اند؛ بعد اول شامل امور مادی و زیربنایی و تکنیکی است، که به تعبیر دیگر می‌توان آن را بخش سخت افزاری توسعه به حساب آورد. در بعد دوم، نظرها به سوی اموری است که دیگر صبغه مادی ندارد، بلکه غیر مادی، ذهنی و تفسیری هستند. این‌گونه امور را می‌توان به بعد نرم‌افزاری توسعه منسوب نمود، بُعدی که پاسخ‌گوی بخشی دیگر از نیازهای آدمی است که آن نیازها مادی نیستند. (قاسمی، ۱۳۸۷؛ ۳۳)

۳- پیشرفت

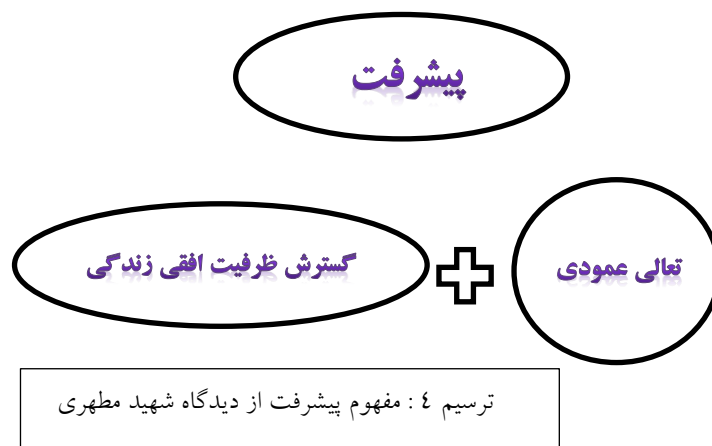
واژه «پیشرفت» (retard, proceed) یکی از واژگانی است که از دیدگاه اندیشمندان اسلامی مورد تحقیق قرار گرفته است، و پیشرفت عام عبارت است از فرایند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب. این تعریف در همه مکتب‌ها با بینش‌ها و ارزشهای متفاوت؛ تقریباً مشابه است. چنانکه برخی آنرا مترادف در نظر گرفته است. و معتقدند که توسعه و پیشرفت پدیده‌ای پیچیده است و صرفاً شامل مجموعه تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیست بلکه نحوه ترکیب و درهم تنیدگی این‌ها مهمتر است و درست به همین خاطر است که گفته می‌شود توسعه و پیشرفت یک فرایند کیفی است که در جامعه ایجاد می‌گردد. (قاسمی، ۱۳۸۷، ۳۳)

برخی قائلند که مفاهیمی چون عمران، حیات طیبه، بلده طیبه، را می‌توان در قالب مفهوم عام‌تر «تعالی» و «پیشرفت انسانی» تجمیع کرد، که افراد آن برای دستیابی به زندگی پاکیزه (حیات طیبه) در سرزمین پاک (بلده طیبه) و آباد (عمران) است. (توکلی، ۱۳۸۹، ۱۲) و مولفه‌های «توانمندی اخلاقی»، «توانمندی فکری»، «توانمندی جسمی- روانی» و «توانمندی درآمدی» ملت‌ها، به ترتیب معیارهای اساسی تعالی و پیشرفت انسانی در گفتمان قرآنی می‌باشند. (توکلی، ۱۳۸۹، ۱۲)

همچنانکه در برخی از آیات قرآن مجید، هنگامی که سخن از پیشرفت ملت‌ها و جوامع به میان آمده، جنبه تعالی آن‌ها در پرتو جهان بینی توحیدی مطرح شده است. این برداشت را می‌توان از آیاتی که در آن از خطاب «تعالوا» استفاده شده استنباط کرد. (مائده، ۱۰۴، نساء، ۶۱، آل عمران، ۶۴) علامه طباطبایی^(۵) معتقد است که در این آیات مراد از تعالوا، صرف آمدن نیست، بلکه مراد «بالا آمدن» است. (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۷۸) این برداشت به واسطه تفاوت مفهومی تعالی از واژگانی چون

«اطلعوا» مطرح شده است.^۱ به نظر آیه الله جوادی آملی، این آیه رسالت تمامی انبیاء الهی را مشخص می‌کند، چرا که از انسان‌ها می‌خواهد که به خطاب رسولش که در مرتبه بالایی قرار گرفته پاسخ دهند و ارتقاء رتبه یابند. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۹۶) این تعبیر در بیان آیه الله حسن‌زاده آملی نیز وارد شده است. (حسن زاده آملی، لزوم تمسک به علوم علوی در نهج البلاغه، <http://balaghah.net/nahj-htm/far/id/maghaleh/ali/14.htm>)

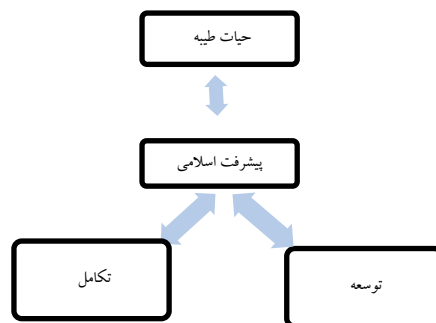
شهید مطهری واژه «پیشرفت» را دارای دو بُعد معنایی؛ تکامل و توسعه می‌داند، از دیدگاه ایشان این واژه در صورتی که به معنای انتقال از مجموعه‌ای معین از ویژگی‌های اجتماعی به مجموعه‌ای دیگر از خصوصیات اجتماعی باشد، که همزمان آرمان‌ها و اهداف زندگی را بیشتر تامین کند، به معنای تکامل یافته است، و در صورتی که ناظر به گسترش افقی ظرفیت‌های زندگی باشد و جامعه در شرایط معین اجتماعی به گسترش کمی و کیفی آرمان‌های زندگی بپردازد، در این جامعه پیشرفت به معنای توسعه یافته است. بنابراین پیشرفت هم در خود مفهوم تعالی عمودی و هم مفهوم توسعه و گسترش افقی ظرفیت‌های زندگی معطوف به تحقق اهداف و آرمان‌های زندگی فردی و اجتماعی را داراست (مطهری، ۱۳۶۶، ۱۳).



بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری می‌بایست بین مفهوم توسعه با اصطلاح رائج غربی آن و اصطلاح پیشرفت مبتنی بر مبانی اسلامی تفکیک قائل شد، و می‌بایست در نظام واژگانی اسلامی، کلمه‌ی پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نبایستی اشتباه شود. و به فرموده ایشان آن چه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه‌ی غربی - با همان مختصات و با همان شاخص‌ها - نیست، ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوئیم، با آن چه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتماً دارد - اما از نظر ما، مجموعه‌ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه‌ای غربی شدن، یا توسعه یافته‌ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است. (رهبر معظم انقلاب، دیدار مردم کردستان، ۲۷/۰۲/۱۳۸۸) از دیدگاه ایشان پیشرفت یعنی تکامل و پر کردن نقاط خلاء به بهترین وجه (رهبر معظم انقلاب، دیدار دانشجویان بسیجی، ۰۵/۰۳/۱۳۸۴) و در معنای خاص و اسلامی آن پیشرفتی مطلوب است که به حیات طیبه منتهی گردد. (رهبر معظم انقلاب، دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۶۸) و حیات طیبه تامین همه خیرات مورد علاقه انسان، و سعادت دنیا و آخرت می‌باشد. (رهبر معظم انقلاب، دیدار مردم رفسنجان، ۱۸/۰۲/۱۳۸۴)

^۱ در ادبیات فصیح عرب، اگر کسی مثلاً در دامنه کوه است و بخواهد دیگری را امر کند که به قله کوه بالا برود به او می‌گوید «إطلع» - یعنی بالا برو و اگر آن کس در قله کوه است و دیگری در دامنه کوه و بخواهد او را امر کند که به قله کوه بیا به او می‌گوید: «تعال» - یعنی بالا بیا - که مشتق از «علو» است. (سفری 1383، ۹۶)

با توجه به نگرش اسلامی به مقوله دنیا و آخرت و کسب منافع دنیوی و اخروی و رسیدن به اهداف متوسط دنیوی (رفاه و زندگی انسانی)، و نهایی اخروی که همان تقرب به خداوند متعال است، می‌توان در این مقاله با رویکرد اسلامی (بر اساس تعبیر شهید مطهری و مقام معظم رهبری)؛ واژه «پیشرفت» را با هر دو بعد آن ناظر به گسترش افقی ظرفیت‌های زندگی و پاسخ به نیازهای مادی و غیر مادی، و هم ناظر به تعالی معنوی و تکامل عمودی، مد نظر قرار گیرد، که در نهایت حیات طیبه را محقق خواهد کرد. بنابراین می‌توان اصطلاح «پیشرفت اسلامی» را بر اساس مبانی اسلامی و در قالب پارادایم آن ارائه نمود.



ترسیم ۵: ابعاد پیشرفت اسلامی و رسیدن به حیات طیبه

پارادایم پیشرفت اسلامی

همان طوریکه در مفهوم شناسی بیان شد، سه مقوله؛ موضوع، روش و هدف را به عنوان ملزومات اتخاذ روش پارادایمی برای تدوین و تبیین پارادایم پیشرفت اسلامی می‌بایست بررسی نماییم.

۱- موضوع پارادایم پیشرفت اسلامی

موضوع در پارادایم پیشرفت اسلامی، انسان به عنوان غایت و عصاره هستی و جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی-اقتصادی و قوانین حاکم بر آن است.

انسان اسلام بر اساس نظریه فطرت^۲ دارای مجموعه‌ای از تمایلات و داشته‌های ذاتی و ظرفیت بی‌پایان تغییر و تحول است، و آجر به آجر هویت خویش را با کمک داشته‌های ذاتی خود می‌سازد. داشته‌های که با انباشت فرآورده‌های خویش سعی وجودی می‌یابد و در نتیجه در انسان‌سازی قویتر از پیش عمل می‌کند. و می‌بایست تحول و پیشرفت را از ارزشهای حاکم بر وجودشان و از خویشتن خویش شروع کنند تا مشمول الطاف الهی گردند.^۳ و در طول تاریخ به سمت بی‌نهایت مطلق (در کمال و انحطاط) در تغییر و تحول و شدن مستمر است. تغییر و تحولی که هر فرد را به نوعی متفاوت از دیگری تبدیل می‌کند. گرایش فطری، انسان را از بی‌هدفی ملحوظ در نظریه اگزستانسیالیست‌ها می‌رهاند. زیرا کمال و انحطاط براساس اقتضائات فطری آدمی معنا پیدا می‌کند. (گرامی، ۱۰۸، ۱۳۸۷) و انسان مطلوب در پیشرفت اسلامی نسبت‌های مختلفی با خدا، خویشتن، جامعه و طبیعت برقرار می‌کند، و موضوع اصلی و هسته مرکزی را در پارادایم پیشرفت اسلامی مطلوب تشکیل می‌دهد.

^۲ مقصود از فطریات آن اموری است که جمیع سلسله بشری در آن متفق باشند، و هیچ عادت و مذهبی و محیطی و اخلاقی در آن تاثیری نکند. و ویژگی‌های فطرت عبارتند از: ۱- تحقق آن‌ها به علنی غیر از علت وجود انسان نیاز ندارد. ۲- ثابت، پایدار و جاودانه اند؛ زیرا لوازم ذات یک چیز مانند ذاتیات آن، انفکاک ناپذیرند. ۳- همگانی و فراگیر بوده، کلیت و عمومیت دارند. (موسوی خمینی سلام الله علیه، ۱۳۸۵، ۹۸).

^۳ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد- ۱۱)

۱-۱- نسبت‌های مختلف انسان در پیشرفت اسلامی مطلوب

۱-۱-۱- نسبت انسان با خدا

جامعه توسعه‌یافته جامعه‌ای است که در آن مفاهیمی هم‌چون: ایمان، تقوی، توحید، ذکر و یاد خدا، عمل صالح، خشیت، توکل، طاعت، شکر، رضا و تقرب هویت خود را در عمل نشان دهند. مفاهیم یاد شده از مفاهیم اخلاقی و اعتقادی هستند که از سویی مبین رابطه انسان با خدا بوده و از سویی دیگر در پرتو این مفاهیم آشکار می‌شود که جامعه توسعه یافته، مترقی و برخوردار از معیشت موسّع و حیات طیبه چه جامعه‌ای می‌باشد. چنانکه در تعبیر قرآنی به این مضامین اشاره کرده و می‌فرماید؛ پلیدی بر پیشانی جامعه بی‌ایمان نوشته شده است،^۴ و تقوی، برکات آسمان و زمین را می‌گشاید،^۵ و ذکر و عمل صالح اسباب گشایش در معیشت و حیات طیبه‌اند،^۶ و هرکس از یاد من اعراض کند، همانا معیشتش تنگ شود.^۷ بطوریکه تک تک این مقوله‌ها، عامل کافی برای رسیدن به پیشرفت اسلامی مطلوب می‌باشد.

۱-۱-۲- نسبت انسان با خویش

تا وقتی یکایک افراد جامعه به اصلاح، تربیت، تهذیب و آراستن نفس خویش به فضایل همت نگمارند آن جامعه راه ارتقاء و تکامل را نخواهد پیمود. مفاهیم اخلاقی قرآن همه نظر به پیراستن و تخلیه نفس از اوصاف شیطانی هم‌چون: کذب، حسد، فتنه، فسق، خبث و انواع و اقسام ناپاکی و از طرف دیگر بر تخلیه نفس به فضایل تاکید دارند. و گاه راه رستگاری را در تزکیه دانسته است.^۸ وجود تقوا را بیانگر این می‌داند که افراد، خداوند را در همه جا ناظر بر رفتار خود می‌بینند و معتقدند که آن‌ها نتیجه رفتار خوب و بد خود را در روز قیامت خواهند دید.^۹ در این حالت، افراد نه تنها به حقوق دیگران احترام می‌گذارند، بلکه تمایل بیشتری به فداکاری برای تحقق اهداف عمومی در راستای پیشرفت اسلامی مطلوب دارند.

۱-۱-۳- نسبت انسان با دیگر انسان‌ها

تکیه اسلام بر مفاهیمی که به مقصد تقویت بنیادهای اجتماعی مطرح می‌شوند و مفهوم امت اسلامی را شکل داده و روابط لازم بین افراد را تنظیم می‌کنند و تکالیفی را در قبال جامعه بر عهده فرد می‌نهند، به هیچ وجه کمتر از تکیه بر سلوک فردی انسان‌ها نیست. این تاکیدها نشان می‌دهند که معنای حقیقی توسعه و ارتقا مستمر فرد با ارتقا کل جامعه در هم تنیده‌اند. مفاهیمی نظیر: امت، جماعت، تعاون، احسان، ایثار، مودت، انفاق، زکات، سائل، محروم و بسیاری دیگر از مفاهیم و یا حتی عبادات یا تکالیفی که جنبه اجتماعی دارند و بر جمعی انجام دادن آن‌ها اصرار شده است همه و همه به قصد ایجاد روح اجتماعی و تبیین نسبت انسانها با یکدیگر مطرح شده‌اند. سنت برکات، پیوند بین دو گونه رابطه، رابطه انسان با انسان و رابطه بین انسان و طبیعت، را بیان می‌کند؛ هر چه در رابطه‌های انسان‌ها با یکدیگر، عدالت بیشتری بدرخشد، رابطه‌های انسان‌ها با طبیعت نیز شکوفاتر می‌شود. جامعه عدالت‌گستر، با طبیعت روابطی کارآمد، و جامعه ستم‌پرور روابطی بی‌ثمر خواهد داشت. (صدر، ۱۳۶۹، ۲۶۴)

۱-۱-۴- نسبت بین انسان و طبیعت و زندگی دنیوی

^۴ کذلک يجعل الله الرّجس علی الذّین لا یؤمنون (الانعام ۱۲۵)

^۵ و لو أنّ أهل القرى آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السّماء و الأرض (الاعراف ۶۹)

^۶ و من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیّبة و لنجزیهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون (النحل ۷۹)

^۷ و من أعرض عن ذکری فإنّ له معیشتة ضنکاً و نحشره یوم القیامة أعمی (طه ۱۴۲)

^۸ قد أفلح من زکّاه، و قد خاب من دساها (الشمس ۹ - ۱۰)

^۹ ایه ۳۳ زخرف را نیز می‌توان به عنوان مویذ ذکر کرد.

از آن‌جا که توسعه و پیشرفت همه‌جانبه، در بخش عمده‌ای به مساله عمران و آبادانی وضع دنیای مردم به عنوان بستر تکامل و حیات اجتماعی آن‌ها مربوط می‌شود، نگاه قرآن و متون روایی ما به دنیا‌گاه همراه با تحقیر و تحذیر و گاه همراه با تشویق، ترغیب و تزئین است. و از این دیدگاه اقتصاد برای انسان است، آنهم انسانی که بر اساس موازین الهی باید در مسیر رشد معنوی قرار گیرد و ابزار مادی این رشد صرفاً اقتصاد می‌باشد. (درخشان، ۱۳۹۱، ۵۷)

اسلام از یک‌سو موجودات و طبیعت پیرامون ما را آیات می‌خواند و بر شکل‌گیری این ایده اصرار می‌ورزد که انسان حتی در مواجهه با طبیعت و بهره‌وری از آن رابطه خویش را با خداوند لمس کند و طبیعت را هم‌چون امانتی مقدس و نعمت و منشا رزق می‌داند؛ لذا تعمیر، و آبادی دنیا و اصلاح و حفظ طبیعت نیز خود، جزئی از اصلاح رابطه انسان با خدا است، که اگر انسان در راه ایمان و تقوا که همان مسیر هماهنگی با نظام خلقت است، حرکت کند مثل این است که یک نوع آشتی میان انسان و طبیعت برقرار می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۰، ۲۰۱) و این هماهنگی، عاملی برای نزول برکات در جامعه مطرح می‌باشد، که از آن به عنوان یک سنت در میان سنن الهی نام برده می‌شود، و در حقیقت این سنت به دنبال تبیین رابطه علت و معلولی بین توسعه اقتصادی و عامل دیگری است که در صورت وجود آن، پایداری توسعه اقتصادی دست‌یافتنی و در صورت فقدان آن، محرومیت از توسعه اقتصادی قابل پیش‌بینی است. (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ۸۹)

۲- روش شناخت در پارادایم پیشرفت اسلامی

عوامل متعددی از جمله وجود اراده و اختیار انسان سبب شده، زندگی و قوانین حاکم بر پدیده‌های اجتماعی وی، دارای پیچیدگی زیادی باشد، که به راحتی به وسیله تجربه و استدلال‌های عقلی انسانی که از نظر قرآن از علم بهره بسیار کمی^{۱۰} دارد، قابل کشف نباشد. از این‌رو عمده روش تحقیق بررسی پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی در بستر جامعه به شیوه تجربی و یا حتی استدلال‌های عقلی نیست، بلکه کشف و استنباط این قوانین از قرآن و روایات و با استفاده از روش اجتهادی می‌باشد. در این پارادایم روش‌های تجربی، کاربردی و استدلال‌های عقلی به کلی کنار گذاشته نمی‌شود؛ بلکه تأکید بر دریافت تئوری‌های کارآمد و دقیق از منابع اسلامی است، به طوری‌که می‌توان روش کشف منحصر به فردی را در استنباط آموزه‌های اقتصادی در پارادایم پیشرفت اسلامی پیشنهاد کرد، که بیان آن در ادامه خواهد آمد.

نکته دیگر اینکه؛ تعیین رویکرد صحیح در تدوین پارادایم پیشرفت اسلامی و نقد پارادایم رقیب یکی از مقولات مهم روش‌شناسانه می‌باشد، که به اعتقاد محققین اسلامی بر اساس رویکرد مبنایی می‌توان مبنای نظریات اقتصادی غربی و اهداف سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر آن نظریات را کشف و سپس آن مبنا و اهداف را در چارچوب‌های فلسفی حاکم بر نظریات اقتصادی آن نقد نماییم، و اتخاذ این رویکرد را تنها راهکار برای بومی‌سازی اقتصاد و شرط لازم برای ساختن الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت برشمرده است. (درخشان، ۱۳۹۱، ۵۷) در این رویکرد می‌بایست با توجه به انسان‌شناسی و جهان‌بینی در نظام اقتصادی اسلام وجود مبنای الهی براساس مبنای اسلامی را در نظر گرفته، و پارادایم پیشرفت اسلامی را طراحی کرد.

۲-۱- روش کشف آموزه‌های اقتصادی در پارادایم پیشرفت اسلامی

از دیدگاه محققین اسلامی بایستی بین احکام الهی که براساس کتاب و سنت و با روش اصولیین استنباط می‌شود و نظریات اقتصادی پیوند مبنایی ایجاد شود و این امر مستلزم دقت‌های نظری در روش استنتاج در دستگاه نظریه‌پردازی‌های اقتصادی است. (درخشان، ۱۳۹۱، ۵۹)

^{۱۰} و ما أوتینم من العلم إلا قليلا (الإسراء، آیه ۵۸)

در نتیجه روشی که در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی به کار گرفته می‌شود، مجموعه روش‌های اساسی هستند که محققان و فقیهان به وسیله آنها به استخراج و استنباط حکم اسلامی دست یازیده و از نظر آنان به عنوان حکم اسلامی قلمداد می‌گردد، و آموزه‌های اقتصاد اسلامی عبارت از مجموعه گزاره‌های مبنایی، اصولی و اهدافی هستند که از منابع اسلامی با ابزارهای وحیانی و روشهای استنباط شرعی بدست می‌آید. با توجه به ابزارهای موجود در این زمینه می‌توان به استفاده از ابزار وحیانی «تاسیس و امضاء»^{۱۱} و یا استفاده از روش «اکتشاف» اشاره نماییم.

شهید صدر روش اکتشاف را برای کشف آموزه‌های اصولی اقتصاد اسلامی (اصول و قواعد اساسی) به کار برده است. (صدر، ۱۳۵۷، ۲۵) در این روش کشف قواعد مکتبی مستند به احکام حقوقی و اخلاقی مستنبط چند مجتهد می‌باشد بصورتی که منسجم‌ترین احکام از فتاوی چند مجتهد کنار هم قرار می‌گیرند تا قواعد مکتبی که از انسجام و قوت کافی برای حل مشکلات برخوردار است، کشف شود. (صدر، ۱۳۵۷، ۲۷) در این روش کشف قواعد مکتبی مستند به احکام حقوقی و اخلاقی مستنبط چند مجتهد می‌باشد بصورتی که منسجم‌ترین احکام از فتاوی چند مجتهد کنار هم قرار گیرند تا قواعد مکتبی که از انسجام و قوت کافی برای حل مشکلات برخوردار است، کشف شود. (صدر، ۱۳۵۷، ۲۸)

در این روش، فقیه ابتدا از فتاوی خودش استفاده می‌کند و آنچه استنباط و استخراج می‌کند حجت است. اما اگر برخی قواعد اساسی باقی ماند که کشف آن در عرصه اقتصادی ضرورت دارد، آن‌گاه می‌تواند از فتاوی سایر فقیهان نیز استفاده نماید و در جهت تکمیل کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی اقدام نماید. راه اکتشاف راه مکمل در کشف اصول و قواعد اساسی است و یگانه راه نمی‌باشد. (یوسفی، ۱۳۸۵، ۱۴۸)

همچنین از روش سیستمی^{۱۲} بر اساس فرض نظام سیستمی هر موضوع اقتصادی، متشکل از عناصر ورودی، هسته مرکزی (پردازش) و عناصر خروجی خاص، که دارای اثری واحد و برای تامین هدف واحدی ایجاد می‌گردد، (واسطی، ۱۳۸۹، نرم افزار) در استنباط و کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی و قوانین کلان اقتصادی در پارادایم پیشرفت اسلامی می‌توان استفاده کرد، که با توجه به منابع مستند اسلامی و استدلال و اجتهاد و استنباط فقهی و اسلامی، و بر اساس اجتهاد رایج (حکمی-اجتهادی)، روشی خاص و علمی و منحصر به فرد می‌باشد.

۳- هدف پارادایم پیشرفت اسلامی

ساختار هر پارادایمی در علوم انسانی ناظر بر یک هدف یا اهدافی است که تمام تلاش‌ها در چارچوب آن پارادایم به سوی آن در حرکت است، این اهداف، می‌تواند: «مال و ثروت، مقام‌جویی و شهرت‌طلبی، عشق و زیبایی، رفاه و آسایش، خوشگذرانی و لذت‌جویی» (نصری، ۱۳۸۳، ۳۷) بهره‌گیری بهتر از امکانات طبیعی و... باشد. اما هدف اصلی پارادایم پیشرفت اسلامی تقرب به الله است، که همان کمال و سعادت انسان است. «کمالی که همه انبیاء و اولیای الهی علیهم السلام بدان معتقد بوده و مردم را به سوی آن دعوت می‌کردند و آن را تنها وسیله نجات از عذاب الهی و رسیدن به سعادت ابدی می‌دانند.» (طاهری، ۱۳۸۴، ۶۰) این تقرب قراردادی نیست؛ بلکه واقعی و عینی است، یعنی انسان در سیر به سوی خدا در

^{۱۱} بنا به دیدگاه اندیشه‌وران استفاده از ابزار وحیانی «امضاء» تنها در باب معاملات قابل اجرا می‌باشد. بر این اساس رفتارهای اقتصادی عرف و عقلای دنیا در عرصه عقود و معاملات بررسی می‌شود و هر رفتاری که با احکام ثابت شده در شریعت مخالف نباشد، مورد تأیید و امضای شارع قرار می‌گیرد. فقیهان استفاده از ابزار وحیانی امضاء را در دست یابی به احکام معاملی و اقتصادی پذیرفته‌اند و حجیت و دلالت آن را اثبات کرده‌اند. قابل تذکر است، آقای احمد علی یوسفی در مقاله خود از ابزارهای وحیانی تاسیس و امضاء به عنوان روش یاد کرده است، که آموزه‌های آنرا، با استفاده از وحی و عقل و مبانی فکری و اعتقادی استنباط می‌کنیم؛ و حرکت از زیربنا به روبنا می‌باشد. ر. ک: یوسفی، ۱۳۸۵، ۱۴۸

^{۱۲} نامگذاری این روش با توجه به مراحل و نحوه بحث آن انتزاع شده است، و برگرفته از سلسله بحث‌های «روش تولید علم دینی» ارائه سیستم‌های زندگی بر اساس نگرش اسلام، می‌باشد. ر. ک: واسطی، ۱۳۸۹، نرم افزار

مراتب هستی بالا می‌رود و به جهت تحصیل کمالات بر سعه وجودی او افزوده می‌شود. نزدیکی به خدا از سنخ نزدیکی‌هایی که ما در جهان طبیعت درک می‌کنیم نیست؛ بلکه حقیقتی بسیار بزرگ است که در کنه آن جز برای آنکه بدان مرحله رسیده، ممکن نیست.

در این پارادایم رفاه مادی، بهره‌گیری بهتر از امکانات طبیعی، قدرت و ... ابزار و وسیله‌ای برای دستیابی به تقرب به خدا می‌باشد. و دنیا کشتزار آخرت است. (ابی فراس، ۱۳۶۹، ۳۴۳) و هدف خداوند متعال از خلق طبیعت، آسایش، بقا و در نهایت کمال انسان است.^{۱۳} در این که این تکامل باید در بستر دنیا صورت بگیرد می‌تواند، ما را با مفهوم توسعه و پیشرفت به معنای دینی آن آشنا کند. خداوند متعال با تاکید از انسان خواسته است که مبدا گوهر ذات و غایت حیات خویش را در دنیا جستجو کند،^{۱۴} بلکه زندگانی دنیا را بگزینند و عزیز دارند، در صورتی که منزل آخرت بسی بهتر و پاینده‌تر است، و آنچه به نزد خداست بسیار بهتر و باقی‌تر است.^{۱۵} و اقتصاد برای انسان است، آنهم انسانی که براساس موازین الهی باید در مسیر رشد معنوی قرار گیرد و اقتصاد صرفاً ابزار مادی این رشد است. (درخشان، ۱۳۹۱، ۷۷)

از دیدگاه قرآن کریم می‌توان با توجه به اصل جانشینی انسان از خداوند متعال در روی زمین^{۱۶} و اصل توصیه به عمران زمین^{۱۷} این گونه استدلال کرد، که انسان جانشین خداوند متعال، می‌بایست اهداف متعالی و هدف خلقت ذات خویش را دنبال کند، و آن نیل به حیات طیبه می‌باشد، و یکی از ابعاد توصیه به عمران زمین، استفاده از فنون و روشهای پیشرفته علمی از منابع انسانی و مادی جامعه در راستای تامین رفاه بشر و دستیابی به کمال شایسته مقام انسان می‌باشد. (خلیلیان، ۱۳۸۳، ۳۷) و رشد مادی همگام با رشد و تعالی معنوی بشر و همراه با حرکت در مسیر تکاملی شایسته مقام و منزلت انسان لحاظ گردد.

به طور کلی هدف این پارادایم محدود به جسم و نیازهای جسمانی او آن‌گونه که در مکاتب اومانیستی مطرح می‌شود نیست، و در آیات متعددی خداوند حیات دنیوی را در صورتی که «هدف» لحاظ گردد، با واژه‌هایی همچون لهو و لعب، معرفی نموده،^{۱۸} و زندگانی دنیا افسوس و بازیچه‌ای بیش نیست و زندگانی حقیقی دار آخرت است، و در مقایسه با حیات جاویدی اخروی از آن به متاع قلیل (نساء، آیه ۷۷)، (توبه، آیه ۸۳)، (نحل، آیه ۷۱)، (آل عمران، آیه ۷۹)، (رعد، آیه ۶۲)، (غافر، آیه ۹۳) یاد می‌کند، و مقدمه و زمینه‌ساز رسیدن به اهداف متعالی و نهایی انسان باشد.

^{۱۳} هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعا (البقره ۲۹)

^{۱۴} بل تؤثرون الحیاة الدنیا و الآخرة و ابقى (الاعلیٰ ۱۶-۱۷)

^{۱۵} یاخذون عرض هذا الأدنی. الاعراف ۹۶، و ما عند الله خیر و ابقى (القصص، ۶۰)

^{۱۶} سوره اعراف آیه ۶۹: إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ ۲- سوره یونس آیه ۱۴: ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ۳- سوره نمل آیه ۶۲: وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ

^{۱۷} هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (هود: ۶۱)

^{۱۸} وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ كَلْدَارٌ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (الأنعام: ۳۲)، وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنكبوت، آیه ۶۴)، إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنَّ تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (محمد: ۳۶)

پارادایم توسعه متعارف

۱- موضوع و هدف پارادایم توسعه متعارف

موضوع و هدف پارادایم توسعه متعارف و در اقتصاد سرمایه‌داری با دیدگاه «فردگرایی»، انسان اقتصادی است در مقام مصرف‌کننده می‌خواهد مطلوبیت یا لذت حاصل از مصرف کالا و خدمات را حداکثر کند و در مقام تولیدکننده در پی حداکثرسازی سود می‌باشد، و اصالت سرمایه به عنوان موضوع اصلی پارادایم توسعه متعارف مطرح می‌باشد. در این پارادایم فرد حداکثر کننده منفعت مادی (با دو جلوه اساسی مطلوبیت در زندگی مصرفی و سود در عرصه تولید) با عقل ابزارساز خود، مدار و هسته مرکزی نظام زندگی اقتصادی و در نتیجه هسته مرکزی همه نظریات اقتصادی را در توسعه متعارف شکل می‌دهد.

بر اساس تلقی غربی، انسان دارای خصوصیات اساسی زیر است: انسان همچون تمامی حیوانات دیگر، موجودی است خواهشگر، اساسی‌ترین وجه مشترکی که میان حیوانات می‌توان سراغ کرد این است که تمامی آنها با جدیت تمام و گاه با مایه گذاشتن جان، در پی تأمین امیال خود به حرکت در می‌آیند. اعم از اینکه با تأمین آن به لذتی دست یابند یا از رنجی برهند. انسان از این حیث در عداد حیوانات و بلکه در رأس آنها قرار می‌گیرد، زیرا انسان نه تنها عموم امیال حیوانات را، بعضاً به شدت و قوت بیشتری دارد، بلکه امیال او تنوع بیشتری نیز به خود می‌گیرد. تفاوت اساسی و مهمی که انسان را از حیوان جدا می‌کند این است که انسان برای تحقق امیال خود به ابزاری به نام عقل مجهز است که به او امکان می‌دهد برای نیل به مقاصد طبیعی خود ابزارسازی کند، اعم از آن که این ابزار از جنس حیل‌های فکری و یا وسائل مادی باشد. (مردیها، ۱۳۸۰، ۱۵)

بر مبنای روش شناختی لاکاتوش این نظریات با هم‌هی اختلافات ظاهری دارای یک هسته سخت مشترکند که کنار گذاشتن آن به معنای کنار گذاشتن این نظریات خواهد بود. چنانکه به اعتقاد محققین اقتصاد اسلامی تمامی نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری بر مبنای اصالت سرمایه و با هدف تکاثر ثروت شکل گرفته‌است. و تنظیم امور اقتصادی و ترتیبات نهادی در این نظام چنان است که تکاثر ثروت حاصل می‌گردد. (درخشان، ۱۳۹۱، ۵۹) به عنوان مثال شبکه اعتباری یک جامعه در رابطه متقابل با شبکه‌های تولیدی، توزیعی و مصرفی، رفتار کل سیستم اقتصاد کلان را مشخص می‌کند. حال با توجه به اینکه مبنای سیستم اقتصادی چیست، وظیفه هر یک از این شبکه‌ها نیز مشخص می‌شود. در سیستمی که بر اساس اصالت سرمایه عمل می‌کند، شبکه اعتباری وظیفه و نقش خاصی را در رابطه با شبکه‌های تولیدی، مصرفی و توزیعی دارد که متفاوت با وظیفه شبکه اعتباری در مثلاً سیستم سوسیالیستی است. ... این میل و نظر شخصی آقای ساموئلسن یا کینز نیست که بگوید شبکه بانکی در رژیم سرمایه‌داری باید ربوی باشد، بلکه خصلت سیستم سرمایه‌داری چنین خصوصیت شبکه بانکی را بالضروره ایجاب می‌کند. (درخشان، ۱۳۹۱، ۸۰)

بهتر بود نظام اقتصادی کاپیتالیسم را به جای نظام سرمایه‌داری به نظام «سرمایه‌مداری» ترجمه می‌کردند زیرا تنظیم امور اقتصادی و نهادسازی‌ها همه و همه بر مدار سرمایه و هدف تکاثر استوار است، فرآیند تکاثری که انسان را نیز به سرمایه تبدیل می‌کند، و از این طریق نیروی کار انسانی نیز صرفاً می‌بایستی در چارچوب نظریات تکاثر ثروت ارزش‌گذاری شود. (درخشان، ۱۳۹۱، ۸۰) و در این نظام انسان تبدیل به سرمایه می‌شود که فرآیند رشد و تکاثر ثروت را شتاب دهد، امری که ذاتاً با رشد معنوی متعارض است. (درخشان، ۱۳۹۱، ۸۱)

۲- روش پارادایم توسعه متعارف

با بررسی سیر تاریخی پارادایم‌های علمی مطرح در غرب به این نتیجه می‌رسیم که معرفت در غرب در همه عرصه‌ها منحصرًا محصول تجربه پوزیتیویسمی و یا عقلانی و عقل تجربه پذیر می‌باشد.

چنانکه پوزیتیویسم به عنوان یک پارادایم، میوه و ثمره رنسانس در محافل علمی بخصوص در بحث توسعه و توسعه اقتصادی مطرح می‌باشد. موفقیت‌های پی در پی آن در عرصه توسعه اقتصادی و رسیدن به رفاه اقتصادی و تولید انبوه و ... اقتصاددانان توسعه را به این باور رساند که قوانین حاکم بر جامعه نیز مانند قوانین حاکم بر طبیعت به شیوه تجربی قابل دسترسی است، «این اندیشه بر دو اصل اساسی تأکید می‌کرد. اول اینکه هرشناخت اصیل باید از روش علوم تجربی استفاده کند و هر دانشی عینی محدود به واقعیت موجود است و به هیچ زیربنایی فلسفی نیاز ندارد. دوم اینکه جامعه انسانی بر اساس قوانینی بنا شده است که همانند قوانین طبیعی است.» (توسلی، ۱۳۷۶، ۱۵) به تعبیر دیگر مفروض مهم و اساسی در این پارادایم حجیت تجربه برای داوری نظریات علمی، ثبات در موضوعات آن است، و طبیعت به عنوان موضوع علوم طبیعی از این خصوصیت اساسی برخوردار است.

اندیشمندان پوزیتیویسم، که گویا پیامبرگونه بر قله علم قرار گرفته و خود را هدایت‌گر تحقیقات توسعه انسانی - اجتماعی جوامع می‌دیدند. بهشتی را به بشریت معرفی می‌کردند که پایان آن نظام سرمایه‌داری غرب و الگوی توسعه متعارف آن است. از طرف دیگر جامعه‌شناسان انتقادی که شیوه مطالعه پوزیتیویسم را ناکارآمد می‌دانستند با فاصله گرفتن از شناخت تجربی و روی آوردن به مطالعات تطبیقی و تاریخی به دنبال سطوح دیگری از علم می‌گشتند که بتواند راهی نو در فراسوی انسان قرار دهد، اما از آن جهت که در عمل، معیار و میزانی فراتر از محصولات اجتماعی و تاریخی انسان، که معتبر برای همگان باشد در اختیار نداشتند، از ارائه طریقی که بر حقیقتی ثابت و اصولی پایدار در جهت رساندن جوامع به سعادت تأکید ورزد، ناتوان ماندند. (بهرامی، ۱۳۸۹، ۱۱)

در مقابل این دو گروه متفکرانی قرار داشتند؛ که در مباحث خود برای عقل و استدلال‌های عقلی نیز جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفتند و در کنار عقل نظری در زمینه عقل عملی به بایدها، نبایدها و احکام ارزشی به استدلال نشستند. آنها از این جهت که ابزار قوی‌تری در اختیار داشتند و محدودیت‌های جامعه‌شناسان پوزیتیویسم و جامعه‌شناسان انتقادی را نداشتند و از طرف دیگر متوجه تمایز اساسی میان پدیده‌های اجتماعی و پدیده‌های طبیعی شده بودند بهتر می‌توانستند در مسیر شناخت و راه‌یابی به اصول و ارائه راهکارهای علمی در جهت تحقق جامعه مطلوب حرکت کنند. مدینه فاضله افلاطون، جامعه مطلوب ارسطو و اتویپای توماس مور و ... نشان از ارائه راهکارهای عملی در تحقق جامعه مطلوب (بهرامی، ۱۳۸۹، ۱۴) و توسعه متعارف موجود می‌باشد.

به طور کلی نظام زندگی اقتصادی به صورت مدار، هسته‌ی اصلی و رهبر سایر نظامات زندگی در مغرب زمین عمل می‌کند. این مبنای اساسی در طول تاریخ غرب از منظر منفعت طلبی و عقلانیت مذکور عمدتاً به صورت اقتصادی خود را نشان داده است، به همین دلیل رفتار عقلانی مترادف با رفتار اقتصادی تلقی می‌شود، و این روش پذیرفته شده در این پارادایم می‌باشد.

نقد هسته‌ی سخت توسعه متعارف

با توجه به اختلاف صاحب نظران و اقتصاددانان توسعه متعارف، می‌توان گفت که انسان غربی گرچه به دنبال تحقق اهداف لذت بخش و سود مدار توسعه و یا به دنبال تعالی و پیشرفت‌اند ولی آن‌ها هیچ‌گاه توافق قطعی در مورد مقصد پیش رو نداشته‌اند. برخی نقطه موعود را مکانی می‌دانند که در آن گنجی از طلا و نقره مدفون است و با رسیدن به آن می‌توان از مواهب آن بهره‌مند شد (الگوهای رشد). گروهی دیگر معتقدند که گذر از سنگلاخ پیشرفت می‌تواند به سلامت، دانش و ثروت جویندگان گنج بیفزاید (الگوهای توسعه انسانی). برخی نیز معتقدند که مقصد این مسیر دستیابی به وضعیتی است که جویندگان گنج در آن احساس آزادی بیشتری کنند (الگوی توسعه به مثابه آزادی) به راستی آیا مقصد پیشرفت دستیابی به مخازن گنج است؛ هدف پرورش انسان‌های متمول، سالم و آگاه است، و یا منظور رسیدن به مرحله بالاتری از آزادی است؟ (توکلی ۱۳۸۹، ۱۲) مجموعه این تعاریف از توسعه ناظر به تحقق اهداف مادی و جسمانی و رفاهی و این دنیایی انسان است، و کمتر به نیازهای غیر جسمانی و غیر این دنیایی انسان نظر دارد.

اگر شاخص‌های توسعه انسانی را به عنوان شاخص‌های مطلوب در توسعه متعارف در نظر بگیریم، بر اساس نگرش اسلامی جامعه متشکل از انسان‌های آگاه (دارای علم نافع)، سالم، و پر درآمد الزاماً پیشرفته نیست، بلکه عناصر دانش، سلامت، و ثروت حتی می‌توانند موجب غفلت انسان و در نهایت سقوط تمدن‌های بشری شوند.^{۱۹} در نگرش اسلامی بُعد چهارم پیشرفت خداگونه شدن انسان است. بر این اساس هدف پیشرفت یک جامعه اسلامی، تربیت افرادی آگاه، سالم، پردرآمد و خداگونه است. عنصر اخیر خداگونه شدن انسان‌ها ابزاری برای حفظ دانش، سلامت و ثروت از مسیر انحراف و انحطاط است، و الزامات خاصی بر دانش، سلامت و ثروت افراد جامعه وضع می‌کند. از آن جمله توانمندان جامعه برای خداگونه شدن می‌باید زکات دانش، سلامت و ثروت خود را پردازند تا در پی این عمل داوطلبانه عبادی به مراتب بالای قرب الهی نائل شوند رسیدن به "حیات طیبه" را محقق سازد. (درخشان، ۱۳۹۱، ۵۷)

در تعالیم همه ادیان الهی هدف این است که انسان به سوی تعالی حرکت کند و به سمت کسب صفات الهی پیش برود که رستگاری و سعادت در ارتقای معنویت است و مادیات ابزاری برای تحقق آن هدف نیست. فقر عامل بازدارنده رشد است، اما رفع فقر برای تقرب الهی است نه آنکه تولید و تکاثر ثروت، تضعیف ارزش‌های الهی در جامعه را سبب شود. (درخشان، ۱۳۹۱، ۵۷)

استاد جوادی آملی در جواب پوزیتیویست‌ها و انتقادیون، دانش دینی را که از سرچشمه‌ی نقل و عقل به صورت سازگار به دست آمده باشد، برای تأمین نیازهای زندگی کافی می‌داند. و هیچ‌گونه تعارضی میان علم و دین به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه میان آنها هم افزایی نیز برقرار خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۱۳۷) ایشان در باره علوم تجربی موجود نیز می‌فرمایند: «علوم تجربی موجود معیوب است، زیرا در سیر افقی به راه خود ادامه می‌دهد؛ نه برای عالم و طبیعت مبدئی می‌بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می‌گیرد و نه دانشی که خود دارد عطای خدا و موهبت الهی می‌یابد. این نگاهی که واقعیت هستی را مثله می‌کند و طبیعت را به عنوان خلقت نمی‌بیند و برای آن خالق و هدفی در نظر نمی‌گیرد، بلکه صرفاً به مطالعه لاشه طبیعت می‌پردازد و علم را زاییده فکر خود می‌پندارد نه بخشش خدا، در حقیقت علمی مُردار تحویل می‌دهد، زیرا بر موضوع مطالعه خویش به چشم یک مردار و لاشه می‌نگرد، چون بال مبدأ فاعلی و مبدأ غایی از آن کنده شده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۱۳۷)

^{۱۹} در این زمینه می‌توان شواهدی از آیات قرآن از جمله آیات ۲۷ شوری، ۳۴ و ۳۵ سبأ و ۲۱ نوح یافت. رک: رجایی و همکاران ۱۳۸۲، ۴۷-۴۶.

۱- تمایز مبانی پیشرفت اسلامی با توسعه متعارف سرمایه داری

تمایز اقتصاد سرمایه‌داری با اقتصاد اسلامی در این است که اصالت سرمایه و تکاثر ثروت نمی‌تواند در تنظیم امور اقتصادی در سطح کلان به ترتیب مبنا و هدف نظام باشد. در حالی که سرمایه، تولید و مصرف در اقتصاد اسلامی چیزی بیش از ابزار مناسب برای رشد معنویت و تعالی انسان برای تقرب الهی نیست. (درخشان، ۱۳۹۱، ۶۶) و تنظیم امور اقتصادی در جوامع اسلامی بر مبنای احکام، اخلاق، موازین و ارزشهای اسلامی و با هدف استقرار قسط و عدالت اقتصادی است، و رشد اقتصادی نیز در همین چارچوب تعریف می‌شود. (درخشان، ۱۳۹۱، ۶۶)

معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی با نظام سرمایه‌داری فاصله زیادی دارد، در اقتصاد اسلامی، یقیناً حسابهای ملی متفاوت از اقتصاد سرمایه‌داری است، و تعارض در مبانی، تفاوت در شاخص‌ها را به دنبال دارد. (درخشان، ۱۳۹۱، ۵۷) براساس همین نکته، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی که ثمره آن را رشد اقتصادی می‌دانیم و جزو شاخص رشد تولید ناخالص داخلی به شمار می‌آوریم، در واقع می‌تواند شاخص فقر اقتصادی باشد با این فرض که جامعه را از هدف اصلی که تقرب الهی است دور می‌کند. (درخشان، ۱۳۹۱، ۵۷) بدین ترتیب، شماری از تولیدات کالا یا خدماتی که در غرب می‌تواند ثروت تلقی شود در نظام اقتصاد اسلامی ممکن است از مصادیق فقر باشد یا بالعکس. ارزش، به تبلور مبنا در روبنای نظام برای تحقق اهداف نظام تعریف می‌شود. (درخشان، ۱۳۹۱، ۵۹)

مقام معظم رهبری (۱۳۸۸) این معنی را چنین بیان کرده‌اند: «علوم انسانی [فعلی] ما بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است، مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه اجازه دهیم هرگونه فکر تحقیقی اسلامی در آن راه پیدا کند، می‌آوریم در دانشگاه‌های خودمان و اینها را در بخش‌های مختلف تعمیم می‌دهیم در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن کریم جستجو و پیدا کرد. آن وقت می‌تواند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشته‌اند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.» (مقام معظم رهبری، دیدار بانوان قرآن‌پژوه، ۱۳۸۸/۷/۲۸)

حضرت آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۸۹) نکته فوق‌الذکر را به صورت ظریفی چنین مطرح کرده‌اند: «اگر مبنایی داشته باشیم که هدف را مشخص کند، یعنی مشخص کند که اصلاً اقتصاد را برای چه می‌خواهیم؟ جامعه ما چرا می‌خواهد توسعه اقتصادی داشته باشد؟ رشد اقتصادی را برای چه می‌خواهیم؟ در این صورت همه آن فرمولهای [اقتصادی] در خدمت آن هدف قرار می‌گیرد. اگر این هدف، هدف ناپسندی بود، اگر هدف تکاثر و تفاخر بود، باز آن فرمولها کار خود را می‌کند. اما نتیجه‌اش هم می‌شود: «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ ...» و «اغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ ...»، همانی که قرآن از آن با نکوهش یاد می‌کند.» (مصباح یزدی، نوزدهمین نشست انجمن فارغ‌التحصیلان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹/۴/۴)

الگوی توسعه متعارف اگرچه در مقاطعی از زمان منجر به شکوفایی اقتصادی و فراوانی امکانات رفاهی زندگی می‌شود ولی این پیشرفت با ویژگی‌هایی همراه است که در ارزیابی مطلوبیت آن باید مورد توجه قرار داده شود. در آیات و روایات به مواردی متعددی از زیان‌های توسعه مترفانه از جمله؛ طغیان، فراموشی خدا، استدراج، پریشانی و افسردگی روحی، هلاکت، عدم پرداخت حقوق نیازمندان و... اشاره شده است، که مجال دیگری را برای طرح می‌طلبد.

نتیجه گیری

هدف	روش	موضوع	مبانی	مفاهیم	
اهداف تصاد تکاثری، تکاثر ثروت، حداکثرسازی سود	تجر به پوزیتویسمی و عقل تجربه پذیر	اصالت سرمایه با هدف حداکثرسازی سود؛ انسان موجودی خواهشگر همچون تمامی حیوانات	ز فی خالقیت در بررسی طبیعت	گسترش افقی ظرفیت های زندگی و پاسخ به نیازهای مادی و غیر مادی	متعارف توسعه
اهداف تصاد کوثری، حیات طیبه، تقرب به الله	روش اجتهادی با رسمیت عقل و تجربه؛ استنباط آموزه های معرفتی	انسان به عنوان غایت و عصاره هستی دارای فطرت، و استعداد ذاتی	ا لهی و و حیاتی	گسترش افقی ظرفیت های زندگی و هم ناظر به تعالی معنوی و تکامل عمودی،	اسلامی پیشرفت

منابع

❖ قرآن کریم

❖ نهج البلاغه

- ۱) ابن ابی فراس، ابوالحسن ورام، مجموعه ورام، ترجمه محمد رضا عطایی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۶۹.
- ۲) ابن شبه، النیر البصری، تاریخ المدینه المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، دارالتراث، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ۳) اینیکوری، جوزف، تجارت برده و توسعه اقتصادی غرب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۷، ۱۳۶۶.
- ۴) بهرامی، احمد، باباخانیان، محمدرضا، مجله مهندسی فرهنگی، ش ۴۷ و ۴۸، ۱۳۸۹.
- ۵) پورعزت، علی اصغر؛ سعدآبادی، علی اصغر، تعالی در پرتو رهنمودهای امام علی علیه السلام، مدیریت اسلامی، ش ۳، ۱۳۹۱.
- ۶) تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، فرجادی، غلامعلی، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷) توسلی، غلامعباس، نظریه های جامعه شناسی، انتشارات مهر، قم، ۱۳۷۶.
- ۸) توکلی، محمد جواد، روش شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی بر اساس گفتمان قرآنی، معرفت اقتصادی ش ۴، ۱۳۸۹.
- ۹) جوادی آملی، عبدالله، حیات حقیقی انسان در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.
- ۱۰) حسن زاده آملی، لزوم تمسک به علوم علوی در نهج البلاغه، -<http://balaghah.net/nahj-hm/far/id/maghaleh/ali/>
- ۱۱) حسینی، سیدرضا، بیت المال، مجموعه دانشنامه امام علی (ع)، زیر نظر علی اکبر صادقی رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۲) خلیلیان اشکذری، محمدجمال، شاخصهای توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.

- ۱۳) خلیلیان، محمد جمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی؛ انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
- ۱۴) الدارمی، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، تحقیق: مصطفی دیب البغا، دار القلم - بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۵) درخشان، مسعود، بومی سازی اقتصادی و اقتصاد اسلامی: ملاحظات در رویکردهای تطبیقی و مبنائی، پژوهش های اقتصادی ایران، ش ۵۲، سال ۱۷، ۱۳۹۱.
- ۱۶) راد کلیفت، مایکل، توسعه پایدار، ترجمه حسین نیر، تهران: مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۳.
- ۱۷) رجایی، سید محمد کاظم، توسعه به عنوان هدف، نگرش قرآنی، معرفت، ش ۲۸، ۱۳۷۸.
- ۱۸) رفیعی آتانی، عطاالله، پیشرفت به مثابه عدالت (بر اساس تبیین انسان شناختی)، اقتصاد اسلامی « ش ۴۷، ۱۳۹۱.
- ۱۹) زاهدی، شمس السادات و نجفی، غلامعلی، بسط مفهومی توسعه پایدار، مدرس علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۰، ش ۴، ۱۳۸۵.
- ۲۰) سفری، علی رضا، بینات، ش ۴۳، ۱۳۸۳.
- ۲۱) صدر، سید محمد باقر، اقتصاد ما، ج ۲، ترجمه ع. اسپهبدی تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷.
- ۲۲) صدر، محمد باقر، سنت های اجتماعی و فلسفه تاربه در مکتب قرآن، ترجمه: حسین منوچهری، انتشارات نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹.
- ۲۳) طاهری، حبیب الله، اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک، دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۳۸۴.
- ۲۴) طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد جواد حجتی کرمانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی قم، ۱۳۷۶.
- ۲۵) فراهانی فرد، سعید، درآمدی بر توسعه پایدار در عصر ظهور، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۲۰، ۱۳۸۴.
- ۲۶) فراهانی فرد، سعید، محیط زیست: مشکلات و راه های برون رفت از منظر اسلام، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۲۲، ۱۳۸۵.
- ۲۷) فراهانی فرد، سعید، الگوی مصرف و توسعه پایدار، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۳۴، ۱۳۸۸.
- ۲۸) قاسمی، یار محمد، ارزیابی نحوه مدیریت توسعه در ایران، فصل نامه علوم اجتماعی، ش ۳، ۱۳۸۷.
- ۲۹) قدیری معصوم، مجتبی، سیری در مفاهیم و ابعاد مختلف توسعه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ۳۰) کوزنتی، سیمون، رشد نوین اقتصادی، ترجمه مرتضی قرباغان، ۱۳۷۲.
- ۳۱) گرامی، غلامحسین، انسان در اسلام، نشر معارف، ۱۳۸۷.
- ۳۲) مردیها، سید مرتضی، دفاع از عقلانیت، نقش و نگار، ۱۳۸۰.
- ۳۳) مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
- ۳۴) مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.
- ۳۵) موسوی خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۵.
- ۳۶) نصری، عبد الله، فلسفه آفرینش، انتشارات نشر معارف قم، ۱۳۸۳.
- ۳۷) واسطی، عبد الحمید، مجموعه دی وی دی «روش تولید علم دینی (ارائه سیستم های زندگی بر اساس نگرش اسلام)»، موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام؛ مشهد مقدس، ۱۳۸۹.
- ۳۸) هادوی نیا، علی اصغر، جایگاه اقتصادی سنت رزق، اقتصاد اسلامی زمستان، سال هفتم، ش ۲۸، ۱۳۸۶.
- ۳۹) یوسفی، احمد علی، روش های کشف آموزه های اقتصاد اسلامی؛ مجله اقتصاد اسلامی، ش ۲۲، ۱۳۸۵.